

شیفتگی عبدالبهاء به غرب؛ در اندیشه و عمل

○ سعید شریفی

۲۰۹

از برای تجارت و منفعت ملت امریکا، مملکتی بهتر از ایران نه (نیست)، چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است، امیدوارم که ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر گردد.

«میرزا حسینعلی نوری» (متولد سال ۱۲۳۳ق) ملقب به بهاءالله از جمله طرفداران «سیدعلی محمد باب» (متولد سال ۱۲۳۵ق) بود که پس از مرگ وی، خود را همان «من یظهرهاللهی» خواند که «سید باب» وعده ظهورش را داده بود. پس ادعای پیامبری کرد و فرقه بهائیت را بنیان گذاشت. پس از وی «عباس افندی» (پسر بزرگ بهاءالله) ملقب به عبدالبهاء و نیز شوقی افندی که در نزد بهائیان، به مفسران آثار بهایی شهرت دارند به ترتیب رهبری بهائیان را برعهده گرفتند.^۱

با مرگ بهاءالله، بین فرزندان او بر سر جانشینی پدر اختلافات و مشاجرات سختی درگرفت؛^۲ به گونه‌ای که کلیه بستگان و خویشان بهاءالله به جز هفت نفر، همگی جانب «محمدعلی افندی» (غصن اکبر) را گرفتند و رهبری و زعامت عبدالبهاء (غصن اعظم) را نپذیرفتند. به نظر می‌رسد که این گرایش خاص خویشان و سایر فرزندان بهاءالله به محمدعلی افندی ناشی از نقش و تلاش وی در چاپ و نشر آثار پدرش بوده است.

شدت این رقابت و درگیریها بر سر تصاحب جانشینی بهاءالله تا بدانجا بود که هر یک از طرفین در نوشته‌های خود از به کار بردن تعابیر زشت و رکیک و نیز نسبتهایی چون سرقت اوراق

و الواح، و حتی از صدور احکام در حق یکدیگر دریغ نکردند.^۳ در نهایت عبدالبهاء به جانشینی پدر دست یافت و تا سال ۱۳۰۰ش رهبری بهاییان را برعهده داشت. وی تلاش بسیاری برای تبلیغ و گسترش بهائیت به خرج داد؛ به گونه‌ای که در این راستا مبلغین بسیاری به برخی از کشورها و نقاط مختلف جهان من جمله امریکا گسیل داشت. صبحی مهتدی درباره یکی از این مبلغان می‌نویسد:

شیخ اسدالله [بابلی] که بهاییان «فاضل» لقبش داده‌اند... قبل از آنکه عبدالبهاء او را به امریکا گسیل دارد، یکی دو ماه در حیفا متوقف و تحت آزمایش بود. بالاخره کلاهش را از سر برداشتند و عمامه به جایش گذاشتند و جامه کوتاهش را کردند و جبّه فراخ به برش کردند و با این هیئت و صورت روانه‌اش ساختند. چه عبدالبهاء را تصور چنین بود که این قسم از لباس در انظار اهمیتی دارد و در ممالک غرب جلب نفوس می‌کند...^۴

عبدالبهاء به محض خلاصی از محدودیتهای اعمال شده از جانب حکومت عثمانی، در سال ۱۳۲۸ق به دعوت بهاییان اروپا و امریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و یک بار دیگر به امریکا رفت. عبدالبهاء در این سفرها در برخی از مجامع آن کشورها به ایراد سخن و ارائه خطابه‌هایی پرداخت.

۲۱۰

وی در طول سفر سه ساله خود هر آنچه را که بهاییان به عنوان تعالیم دوازده‌گانه^۵ می‌شناختند مدون کرد و تعالیم باب و بهاء را با آنچه که در قرن نوزدهم در غرب، بویژه تحت عنوان روشنگری، مدرنیسم و اومانیزم متداول بود، آشتی داد.

بسیاری از گفتارها و نوشتارهای وی که در نزد بهاییان به عنوان آثاری مقدس مطرح‌اند و به آنها به منزله شرح الواح بهاء‌الله و حقایق الهی مستقر در آیات الهی کتاب «اقدس»^۶ می‌نگرند، چیزی جز نتیجه مطالعات، تجربیات و برداشتهای اقتباس عبدالبهاء از تعالیم و آثار مذاهب و ادیان دیگر و نیز ناشی از مطالعه و آشنایی عبدالبهاء با آثار و اندیشه‌های غربی نبوده و نیست.^۷ نمونه‌ای از این جمع‌آوری و التقاط موجود در آثار و اعتقادات بهایی که از ابتکارات و کوششهای عبدالبهاء به شمار می‌رود، توجه و تأکید بر فراگیری زبان اسپرانتو بود؛ زبانی که در اوایل قرن بیستم در غرب ابداع و مطرح شد و هوادارانی نیز یافت، ولی بزودی غیرعملی بودن آن آشکار گردید و به بوتّه فراموشی سپرده شد.

عبدالبهاء می‌کوشید تا همه آموخته‌ها و دستاوردهایش (گردآوری و التقاط تعالیم مذهبی «شرق» و اندیشه‌های عقلانی و مدرن «غرب») را به پدرش (بهاء‌الله) نسبت دهد. به گونه‌ای که در مواضع گوناگون اعلام داشته بود که چنین تعالیمی قبل از بهاء‌الله در جوامع بشری مطرح نبوده‌اند^۸ و این همه از ابداعات دیانت بهایی است که از طریق وحی به پدرش (بهاء‌الله) نازل گشته است!

شیفتگی عبدالبهاء به غرب؛ در اندیشه و عمل

از جمله رفتارهای جالب توجه عبدالبهاء آنکه به تناسب اوضاع سیاسی و بر حسب منافع و مصلحت‌اندیشیهای خاص، حکومتها و حاکمین کشورهای مختلف را مشمول دعا‌های خویش قرار می‌داد و پیروزی و پایداری و بالندگی و تأییدات الهی را برای آنان آرزو می‌کرد. من جمله در لوحی از حکومت عثمانی با تعبیر «دولة العلیة العثمانیه و الخلافة الحمديه» یاد کرده در حق او از خداوند می‌خواهد:

الهی الهی اسالک بتأییداتک الغیبیه و توفیقاتک الصمدانیه و فیوضاتک الرحمانیه، ان تؤید الدوله العلیة العثمانیه و الخلافة الحمديه علی التمكن فی الارض و الاستقرار علی العرش و ان تصون اقلیمها عن الآفات و تحفظ مرکز خلافتها عن الملمات. ای رب صنها فی کھف حفظک و حمایتک و احفظهما بعین عنایتک و اشملها بلحظات رحمانیتک، لانها تحمی البقعه المبارکه النوراء و تحفظ علی وادی سیناء و یتمد ظل حمایتها علی رؤس الاحباء، انک انت المقتدر علی ماتشاء و انک انت القوی (ع.ع).^۹

ترجمه:

خدایا خدایا تو را به تأییدات غیبی و توفیقات صمدانی و فیوضات رحمانی خواهانم که دولت علیه عثمانی و خلافت حمدیه را مؤید فرما و در زمین مستقر و مستدام دار و مصون دار سرزمینش را از آفات حفظ کن و مرکز خلافتش را از صدمات. ای خدا! او را در کنف حفاظت و حمایت خود قرار ده و حفظ کن او را به لطف عنایت و او را مشمول لحظه‌های رحمانیت قرار ده و مستدام بدار سایه حمایت او را بر سر احباء (بهایان)، همانا که تو توانایی بر آنچه که اراده کنی و همانا که تو قدرتمندی. (ع.ع)^{۱۰}

او همچنین به همین سبک و سیاق، «الکساندر سوم» امپراتور روس را از آن رو که به پیروان بهاییت اجازه ساخت معبد مشرق‌الاذکار را در عشق‌آباد داده بود، مشمول دعای خویش قرار داد. در اواخر جنگ جهانی اول، در شرایطی که عثمانیها درگیر جنگ با انگلیسیها بودند و «لرد آرتور جیمز بالفور»، وزیر امور خارجه بریتانیا، در نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه معروف خود را درباره تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین صادر کرده بود، بر اثر ارتباطات و وابستگی عبدالبهاء و بهایان با نیروهای انگلیسی، جمال پاشا فرمانده کل قوای دولت عثمانی تصمیم به اعدام عبدالبهاء و نابود ساختن مراکز بهایی در عکا و حیفا گرفت.

در منابع بهایی، این تصمیم جمال پاشا را ناشی از سعایت «ناقضین» (طرفداران محمدعلی افندی / غصن اکبر) نزد جمال پاشا علیه عبدالبهاء (عباس افندی) و طرفدارانش ذکر کرده‌اند^{۱۱} و در عین حال تصریح می‌کنند که لرد بالفور در همان روز وصول خبر، به «ژنرال آلن بی» فرمانده قوای انگلیس در فلسطین دستور داده تأکید می‌کند که «به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت

عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشند»^{۱۲}

ظاهراً برای سپاس‌گذاری از این حمایت دولت انگلیس بود که بلافاصله بعد از آن که حیفا در ذی‌حجه ۱۳۳۶ / سپتامبر ۱۹۱۸، به تصرف قشون انگلیس درآمد، عبدالبهاء برای پادشاه انگلیس، «ژرژ پنجم»، دعا کرد و از اینکه به همت نیروهای انگلیسی سرپرده عدل در سراسر سرزمین فلسطین برپا گردیده است، به درگاه خدا شکرگزارد و برای پادشاه انگلیس از درگاه خداوند طلب توفیقات رحمانی و... نمود.

وی در لوحی به زبان عربی، ژرژ پنجم پادشاه وقت انگلیس را اینچنین مشمول دعا و استغاثه خویش قرار می‌دهد:

اللهم ان سراق العدل قد ضربت اطنا بها على هذه الارض المقدسه في مشارقها و مغاربها و نشكرک و نحمدک على حلول هذه السلطنة العادله و الدولة القاهره الباذلة القوه في راحة الرعيه و سلامة البريه، اللهم أيد الامپراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انكلترا (انگلستان) بتوفیقاتک الرحمانيه و ادم ظلها الظليل على هذا الاقليم الجليل بعونک و صونک و حمايتک انک انت المقدر المتعالی العزيز الحکيم.

حیفا ۱۷ دسمبر ۱۹۱۸ (ع ع) ۱۳

۲۱۲

ترجمه:

بارالها سرپرده عدالت در شرق و غرب این سرزمین مقدس برپا شده است و من ترا شکر و سپاس می‌گویم به خاطر ظهور این حاکمیت دادگر و دولت قدرتمند که نیروی خود را در راه آسایش و رفاه رعایای خویش مبذول داشته است. خدایا پادشاه بزرگ، جرج پنجم، پادشاه انگلیس را به توفیقات رحمانیت مؤید بدار و سایه بلندپایه او را بر این سرزمین ارزشمند (فلسطین) پایدار بدار، با یاری و صیانت و حمایت خویش. که همانا تویی مقتدر بلندمرتبه بزرگ و بخشنده.

دولت انگلیس پس از شکست دادن دولت عثمانی و ورود به فلسطین، به پاس همکاریهای عبدالبهاء و طرفدارانش با نیروهای انگلیسی در دوران جنگ طی مراسمی از همکاریهای وی با اعطای نشان قهرمانان Knight Hood (نایت هود) و ملقب ساختن وی به عنوان «سر» (Sir) تقدیر و تشکر کرد.^{۱۴}

سران بهایی از دیرباز بنابر دلایل و شرایط گوناگون، همواره در پی ایجاد و حفظ ارتباطات خود با دول قدرتمند جهانی هم روزگار خویش بوده‌اند. در روزگاری دولت روس و در دورانی، دیگر قدرتمندان بریتانیا و در دوران اخیر امریکا مورد توجه و عنایت آنان بوده است. عبدالبهاء در خلال سفری به امریکا خطاب به جمعی از امریکاییها می‌گوید:

شیفتگی عبدالبهاء به غرب؛ در اندیشه و عمل

از برای تجارت و منفعت ملت امریکا، مملکتی بهتر از ایران نه (نیست)، چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است، امیدوارم که ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر گردد.^{۱۵}

عباس افندی آثار و کتابهایی نیز داشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: رساله‌المدینه، مفاوضات، مقاله شخصی سیاح، خطابات مبارکه و تذکره‌الوفا و... وی در ۱۳۰۰ ش مرد و در حیفا مدفون شد.

در مراسم خاکسپاری او، نمایندگانی از دول انگلیس نیز حضور داشتند و «وینستون چرچیل» وزیر وقت مستعمرات بریتانیا با ارسال پیامی مراتب تسلیت پادشاه انگلیس را به جامعه بهایی ابلاغ کرد.^{۱۶}

پانوشتها

- ۱- برای مطالعه بیشتر درباره بابیت و بهائیت ر.ک: زاهد زاهدی، سعید، بهائیت در ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰؛ کسروی، احمد، بهایی‌گری، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- ۲- عبدالحسین آیتی، بعد از آنکه بهائیت را رها کرد، در کتاب کشف‌الحیل چکیده‌ای از مطالب کتاب ادوارد براون را درباره منازعات دو برادر نقل کرده است. ر.ک: کشف‌الحیل.
- ۳- ر.ک: افندی، عباس، مکاتیب، ج ۱، ص ۴۴۳؛ افندی، شوقی، توفیعات مبارکه، صص ۱۴۸ - ۱۳۸.
- ۴- صبحی مهتدی، فضل‌الله، خاطرات انحطاط و سقوط، به اهتمام علی‌امیر مستوفیان، پیام پدر، نشر علم، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶.
- ۵- تحری حقیقت، ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق رجال و نساء، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ از جمله آن اصول دوازده‌گانه بهائیت به شمار می‌رود.
- ۶- کتاب مقدس بهاییان اقدس نام دارد.
- ۷- ر.ک: دایرة‌المعارف جهان اسلام، آکسفورد، ذیل واژه Bahai.
- ۸- ر.ک: افندی، عباس (عبدالبهاء)، خطابات مبارکه، ص ۱۹۱.
- ۹- مکاتیب، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۱۰- عباس افندی / عبدالبهاء.
- ۱۱- فیضی، محمدعلی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۶۲.
- ۱۲- افندی، شوقی، قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۷.
- ۱۳- مکاتیب، ج ۳، ص ۳۴۷.
- ۱۴- قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۹.
- ۱۵- خطابات مبارکه، ج ۱، مصر، ص ۳۲.
- ۱۶- قرن بدیع، ج ۳، ص ۳۲۲.